

عمران!

375 "به شب و به شنبه..."

همیشه پای شیراز در میان"

می گویی شیراز درد پاهام را بهتر می کند

(دنیا را دنیاتر می بینم

گل ها را گل ها تر)

380 شادبانه ی روزی بهتر*

با تو

باغ سنگی

غنجخنده ی گل انارک ها

"بود که قرعه ی قسمت،

385 به نا امیدی از این در مرو"

فالی و

فردایی دیگر.

"اینجا درخت ها

در التهاب ، در سیلان اند

390 در استغاثه ی وسعت"

دُورادورِ بن - گاه

چنارهای کهن. سر درهم و
دی بلال. الا یا ایها الساقی

– ماری جون! گرس! صنعتی!

395

کمی دور و

نزدیک.

ادر کاساً و ناولهای.

موسستان عنب و ألبالو،

سنگی:

340

با خنده ی بودای نشسته

هنوز با اوگرمای می شهایی ساقط

یا آخرین حوالت هور شیدا .

بادآس. قبّه، جبّه ی هزار میخ،

سنگ و

345

ساقی. خیام

رُوا رو عرق می ریزد و

آس – یاب، می چرخد:

– آبکی! گرس! تلخکی

درما می ببند سنگ منا و شمای باغ

350

گوش گوش با ما می شنید

بودای نشسته

گل به گل می ترکد از خنده

درباغ

با قمریکان غنوده بودیم؟

خواب یا بیدار

(از حصارهای هراس)

395

(به چمنزار آرامش) رسیده بودیم؟

آبی روان و آبی آسمان

آویزه ی چشم انداز ما بود

یا آمیزه ی شوخ دغدغه های تو:

(ماهیان سراسیمه را به رودها سپرده) بودیم؟

400

(هزار شمشیر شعله ور

از پی می آید

هزار حنجره در آتش نعره ها می سوزد)

سپرده بودی:

(دست در دست ماه

405

از پله ها بالا) رویم

سپرده بودی

(کنار دوست

با حریر نوازش...)

(همین جاست آن جا که باید بدان می رسیدیم؟)

410

(صلوات ظهر

در بیابانی که موجش

پیچ و تاب تن ماران

و درختش

فریاد غولان

415

سروی به سویمان می خرامد

جامی سیمگون در دست

از شوق

جام را می شکنیم

آب را می ریزیم)

420

ماری جون ! آبکی! آیس...

سپرده بودی بوستانِ خزانی بنفشه بروید؟

سپرده بودی

اگر شد

تراوت مهر بیاید و*

425

"باران که بیاید"

دیدار ماه را به باغ برویم.

حالا مهرگان ! حالا پیکره های چوبی باغ*

بویا ترنجی به دست*

شادیانه ی شبِ دوست

430

سپرده بودی

"دروازه باز کنند"

- بسته باشد اگر شد -

برلوح ورودی ش

نیمی از تو و

435

نیمی

از من اگر شد."

شادانه ی شب دوست

یاد بنیاد، یاد توفان

ارواح شهرزاد بخوانند،*

440

نیمه ی غائب را.*

حشمت، دستی ساز و دهانی آواز.

بسم الله برایت از گیل می چیند

غلام می گوید چرا با رحمان قهری بسم الله؟

بسم الله !

445

افغان گوژ

که در سایه روشن باغ

نه می خندی با ما، نه می جوشی

دستی خوشه ی انگور و دستی جوی نازک آب

به آتش می دمی و خاموشی.

450

در مولیان و کابلی؟

دیارت؟ یارت..؟

داری در مزار شریف کابل می خوری؟

...عرق. زیر ممه یل ات کرده کبابم...

از چشم هات دارد آب می ریزد

455

کباب نخواستیم. ول کن

بسم الله

گوشه ی مهربانی!

انار می خوری یا پسته

کاتیوشا یا ژ.س.

460

شاخه های هیزم را با چه می شکنی؟

بودا را چه طور تککه تککه می کنند؟